

روابط تجاری و فرهنگی برون منطقه‌ای و
درون منطقه‌ای شهر سوخته در هزاره سوم ق.م
سوده افتخاری^۱، سامان سیدی^۲

چکیده

شهر سوخته یکی از وسیع‌ترین و مهم‌ترین محوطه‌های عصر مفرغ ایران است که در هزاره سوم قبل از میلاد نقش بسیار زیادی در پیشبرد مناسبات فرهنگی، مبادلات بازرگانی و تعاملات منطقه‌ای داشته است. طی کاوش‌های صورت گرفته، آثار متعددی از شهر سوخته شامل ظروف سفالی و سنگی، مهر و اثر آن، مهره‌های تزئینی، پارچه، زیورآلات، اشیای فلزی، پیکرک‌های گلین و سفالی و سنگی، اشیای چوبی و حصیری، ابزار بافندگی به دست آمده است. با توجه به آثار کشف شده و مقایسه آن‌ها با اشیای دیگر سایت‌های باستانی هم‌زمان، می‌توان ارتباط فرهنگی این شهر را با مناطق هم‌جوار - از دره سند تا میان‌رودان و مناطق خلیج فارس تا آسیای مرکزی - مستقیم و غیرمستقیم حتمی دانست. هدف پژوهش حاضر این بود تا با مطالعه نمونه‌های آثار کشف شده از این محوطه و مقایسه آن‌ها با سایر محوطه‌های هم‌عصر و هم‌جوار، میزان برهم‌کنش‌های فرهنگی آن‌ها را به منظور شناخت روند و حرکت جریان‌های فرهنگی مورد بررسی قرار دهد. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که شهر سوخته، بیشترین تعاملات و برهم‌کنش‌های فرهنگی با سرزمین‌های هم‌مرز در شمال (بلوچستان و سیستان) و غرب را با توجه به موقعیت جغرافیایی‌اش داشته است. شهر سوخته به عنوان یک پایگاه دائمی و دارای مرکزیت، دارای تعاملات مختلفی با محوطه‌های شرقی خود یعنی دره سند، بلوچستان، دره هیلمند و همسایگان جنوبی (مانند ترکمنستان) و غرب خود (ایران و بین‌النهرین) بود و نقش واسطه را در وارد کردن سنگ لاجورد از بدخشان و سپس صدور آن به غرب و مراکز بین‌النهرین ایفا می‌کرد.

۱. دانش آموخته کارشناسی ارشد باستان‌شناسی. ارشد باستان‌شناسی. soodeheftekharii@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول). samansaidi.ut.ac.ir

کلید واژه

شهر سوخته؛ هزاره سوم ق.م؛ روابط تجاری؛ تعاملات فرهنگی

مقدمه

مسئله تعاملات فرهنگی در جنوب شرق فلات ایران در عصر مفرغ و همسانی‌هایی که در فرهنگ مادی جوامع این منطقه دیده می‌شود، همواره توجه باستان‌شناسانی را که درباره این محدوده جغرافیایی به پژوهش پرداخته‌اند، به خود جلب کرده است. محوطه شهر سوخته، یکی از وسیع‌ترین و مهم‌ترین محوطه‌های عصر مفرغ ایران است که در هزاره سوم ق.م نقش بسیار زیادی در پیشبرد مناسبات فرهنگی، مبادلات بازرگانی و تعاملات منطقه‌ای داشته است. توزی^۱ و لمبرگ کارلوفسکی^۲ بر این باورند که حداقل از نیمه اول هزاره سوم ق.م برخی از محوطه‌ها مانند شهر سوخته، تپه یحیی، نمازگاه و موندیگاک دارای مراکز اداری و مدیریتی در داخل سازمان‌های حکومتی خود بوده‌اند (Karlovsky and Tosi, 1973: 21-23).

همانطور که لمبرگ کارلوفسکی به خوبی بیان کرده است، در صورت‌بندی اولیه حوزه‌های تعامل به عنوان ابزار مطالعه باستان‌شناسی، توزیع کالاها به عنوان نماینده‌هایی برای تعامل فرهنگی عمل می‌کند. در نتیجه، در بسیاری از موارد کمتر به بررسی نقش مؤسسات، عوامل و فرآیندهای شکل‌دهنده مادی تحولات فرهنگی پرداخته شده است. گام بعدی تلاش برای درک و شناسایی عواملی خواهد بود که باعث تماس حکومت‌های مختلف شده است.

هدف این پژوهش آن است تا برخی از همسانی‌های فرهنگی را - که از طریق مقایسه گونه‌شناختی برخی از آثار کشف‌شده قابل مطالعه است - در یک حوزه جغرافیایی گسترده‌تر پیگیری کند. اهمیت و ضرورت این کار در آن است که علاوه بر برجسته کردن عناصر فرهنگی مشترک در خود، حوزه‌ای که شهر سوخته در آن واقع شده، همگرایی‌های فرهنگی این منطقه را با سرزمین‌های شمالی بلوچستان ایران و سیستان و غربی (کرمان) در فلات ایران نشان می‌دهد. از این دیدگاه، سؤال اصلی این پژوهش را می‌توان این‌گونه مطرح کرد که تعاملات شهر سوخته بیشتر با چه سرزمین‌هایی بوده است؟

برای شناخت بهتر ارتباطات فرهنگی حوزه شهر سوخته در مقیاس منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای لازم

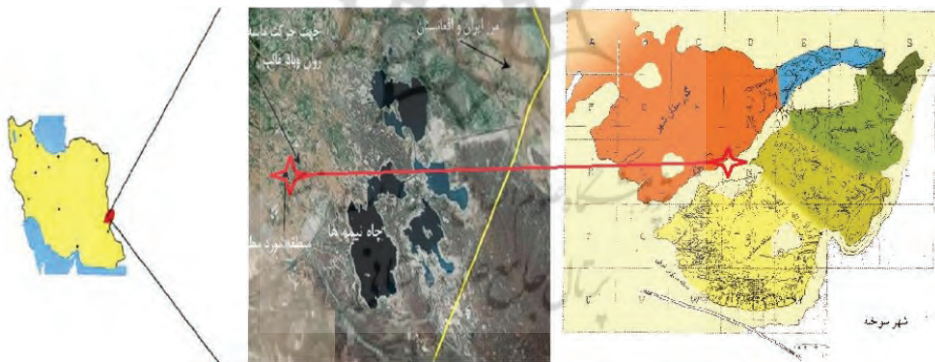
1. Tosi

2. Lamberg-Karlovsky

است تا شباهت‌های موجود در مواد فرهنگی این محوطه‌ها با استقرارهای شاخص و شناخته شده مناطق هم‌جوار مورد توجه بیشتری قرار گیرد. از سوی دیگر، با انجام پژوهش‌های عمیق‌تر می‌توان داده‌های با ارزشی درباره روند شکل‌گیری استقرارهای انسانی در عصر مفرغ در مکران به دست آورد. گذشته از این، داده‌های برآمده از این مطالعات از یک طرف خواهند توانست میزان ارتباط و نقش این سرزمین را در مبادلات فرهنگی در کل فلات ایران ارزیابی و مشخص نمایند و از طرف دیگر روابط فرهنگی با سرزمین‌های شرقی به ویژه با دره سند را در هزاره سوم قبل از میلاد بازسازی کنند.

موقعیت جغرافیایی و پیشینه مطالعات شهر سوخته

شهر سوخته در سمت راست جاده زابل به زاهدان، بین عرض شمالی ۳۰ درجه و ۳۸ دقیقه و ۶۰ ثانیه و طول شرقی ۶۱ درجه و ۲۳ دقیقه و ۶۰ ثانیه قرار دارد و شامل یک سلسله تپه‌های به هم چسبیده است که در ۵۶ کیلومتری شهرستان زابل قرار گرفته است. مساحت آن ۱۵۱ هکتار است. تپه‌های کوچک دیگر مساحتشان از حدود ۲ هکتار تجاوز نمی‌کند (تصویر ۱).



تصویر ۱. موقعیت جغرافیایی شهر سوخته (منبع: نگارندگان)

این سلسله تپه‌های کم ارتفاع در کنار یکی از کهن‌ترین دلتاهای رودخانه هیرمند قرار دارد و از مهم‌ترین مراکز شهرنشینی عصر مفرغ در جنوب شرق ایران به شمار می‌رود (سیدسجادی، ۱۳۸۲: ۲۴). از نظر موقعیت جغرافیایی، این تپه‌ها در دشت هموار و رسوبی سیستان واقع شده که از نظر زمین‌شناسی نتیجه رسوب‌گذاری دریاچه‌های سه‌گانه هامون و طغیان و رسوب‌گذاری رودخانه هیرمند و شاخه‌های گوناگون آن از قبیل فراه‌رود، شلارود، رود بیابان و دیگر رودخانه‌های موجود

در دشت سیستان در دوران پلستوسن است (سیدسجادی و دیگران، ۱۳۸۸: ۲۳-۲۱).

در سال ۱۹۶۷ م. مؤسسه ایتالیایی مطالعات خاورمیانه و دور (ایزمئو) با همکاری اداره کل باستان‌شناسی و فرهنگ عامه وقت به سرپرستی ماریتسیو توزی، اولین حفاری در شهر سوخته را آغاز کرد. فعالیت‌های این مؤسسه تحت رهبری توزی در شهر سوخته تا سال ۱۹۷۸ م. ادامه یافت که جمعاً ده فصل را شامل شده است. فعالیت‌های این گروه دستاوردهای زیادی چون لایه‌نگاری و طبقه‌بندی سفال‌های شهر سوخته را به همراه داشت (Tosi, 1972: 175).

چند سال پس از جنگ تحمیلی و گذشت حدود دو دهه پس از آخرین فعالیت‌های گروه ایتالیایی، در پاییز ۱۳۷۶ دومین مرحله از فعالیت‌های باستان‌شناسی به سرپرستی سیدمنصور سیدسجادی در این منطقه آغاز گردید و تا سال ۱۳۸۸ ادامه پیدا کرد. فعالیت‌های پیگیر، منظم و هدفمند این گروه توانست اطلاعات بسیار ارزشمندی در مورد وضعیت هزاره سوم منطقه در اختیار علاقه‌مندان قرار دهد. بررسی باستان‌شناسی شهر سوخته - که اولین بررسی سامانمند در این محوطه است - نیز به سرپرستی مهدی مرتضوی در سال ۱۳۸۴ انجام گرفته است. وی علاوه بر تأیید محدوده و اندازه استقرار - که توسط توزی صورت گرفته بود - توانست الگوی تقریباً متفاوتی از پراکندگی دوره‌ها در سطح تپه را مشخص نماید.

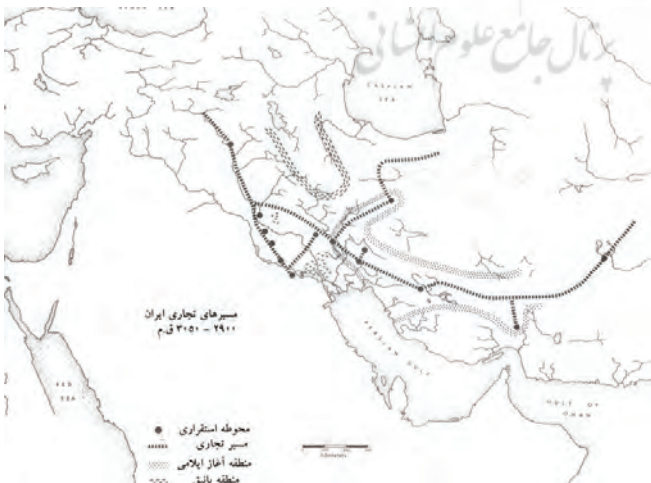
بر اساس یافته‌ها و آثاری که تاکنون از شهر سوخته به دست آمده است، این تپه را به یازده لایه تقسیم کرده‌اند که لایه صفر در بالاترین نقطه تپه و در واقع جدیدترین لایه محسوب می‌شود و لایه ۱۰ قدیمی‌ترین آثار این تپه را در بر می‌گیرد. تمام ۱۱ لایه فوق در چهار دوره فرهنگی طبقه‌بندی می‌شوند که به ترتیب از بالا به پایین، نخست دوره IV قرار دارد که لایه‌های ۰ و ۱ و ۲ و گستره زمانی بین ۲۰۰۰ تا ۱۸۰۰ ق.م را شامل می‌شود و مراحل بعد از شهرنشینی را در بر می‌گیرد. دوره III لایه‌های ۳ و ۴ و بین ۲۴۰۰ تا ۲۱۰۰ ق.م را در بر می‌گیرد که شامل مراحل آغاز تشکیل دولت بوده و شهر به حداکثر اندازه خود رسیده است. آثار و بقایای فرهنگی دوره II در لایه ۵ و ۶ و ۷ با بازه زمانی ۲۸۰۰ تا ۲۵۰۰ ق.م به دست آمده و دارای مراحل آغاز شهرنشینی با حداکثر ارتباطات تجاری با مناطق دوردست است. در نهایت دوره I است که آثار آن در لایه‌های ۸ و ۹ و ۱۰ به دست آمده و بین ۳۲۰۰ تا ۲۹۰۰ ق.م و مراحل کهن‌تر با کشف لوحه میخی از نوع جنوب غربی ایران (شوش) را در بر می‌گیرد (Tosi, 1975: 141).

روابط تجاری و فرهنگی شهر سوخته با مناطق بین‌النهرین

مدارک و شواهد اندکی از مواد فرهنگی مشترک بین شهر سوخته با بین‌النهرین به دست آمده که مربوط به قدیمی‌ترین لایه از شهر سوخته است. و به نظر می‌رسد که مواد فرهنگی شهر سوخته به طور کامل تحت تأثیر تمدن‌های هم‌زمان خود در بین‌النهرین قرار نگرفته و احتمالاً مرکز پیشرفته‌ای مانند شهر سوخته که از نظم سیاسی و اجتماعی متمرکزی برخوردار بوده، اطلاعات زیادی از محوطه‌های هم‌زمان خود در بین‌النهرین نداشته است. از سوی دیگر فقر مواد معدنی در بین‌النهرین، باعث شده است که مردمان این سرزمین، بسیاری از نیازمندی‌های خود را از فلات ایران تهیه کنند. بنابراین گمان می‌رود که آنان از وجود چنین مراکز مبادلاتی (داد و ستد) در شرق نزدیک در اوایل هزاره سوم ق.م مطلع بوده باشند. با این وجود پیشرفت شهرنشینی در شهر سوخته و تپه یحیی، وابسته به بین‌النهرین و از طریق فرایند توزیع نبوده، بلکه از طریق فرایند شهرنشینی درون منطقه‌ای و وابستگی به هم در نتیجه استخراج منابع و معادن و رشد جمعیتی صورت گرفته است (Karlovsy and Tosi, 1973: 51).

برخلاف وجود فقر مواد اولیه در بین‌النهرین، فلات ایران از کوه‌های زاگرس در غرب گرفته تا پامیر در شرق دارای مواد اولیه خام فراوانی بوده است؛ به عنوان نمونه مس در کوه‌های زاگرس و شبه‌جزیره عمان و کرمان، سنگ صابون در عمان و مکران، سنگ مرمر در کوه‌های اطراف سیستان همیشه وجود داشته و استخراج می‌شده است. از این رو بین‌النهرین از نظر تأمین مواد اولیه، وابستگی تام به فلات ایران داشته است. این خود یکی از بزرگ‌ترین علل ایجاد روابط تجاری و فرهنگی

و حتی دشمنی‌های نظامی این دو منطقه با یکدیگر بوده است (تصویر ۲) (سیدسجادی، ۱۳۷۴: ۲۳۵).



تصویر ۲. راه‌های مهم بازرگانی در ایران و بین‌النهرین در طول دوره آغاز ایلامی (Alden, 1982: 642)

همچنین در شهر سوخته، کشف یک منطقه مجزای صنعتی، نشانه پیشرفت‌های صنعتی این محوطه است که فعالیت‌های متنوع در زمینه تولید انواع مختلف اشیاء تزئینی، ابزار و لوازم کار و کارگاه‌های ذوب مس و دیگر کارگاه‌های صنعتی در کنار یکدیگر و تولید انواع مهره‌های تزئینی فلزی، لاجوردی و فیروزه‌ای را نشان می‌دهد (Tosi and Piperno, 1973: 15). از مهم‌ترین مدارک و شواهد باستانی که در ارتباط با نفوذ فرهنگ غرب و تجارت در شهر سوخته به دست آمده، می‌توان به یک عدد گل نوشته پرتو - عیلامی، مهرها و اثر مهرهای استوانه‌ای اشاره کرد. همچنین شواهد نشان می‌دهد که ساکنان شهر سوخته سنگ‌های لاجوردی را به صورت خام از بدخشان افغانستان وارد کرده، برخی از آن‌ها را به مهره‌های تزئینی تبدیل و برخی موارد را به صورت نیمه‌کاره به مراکز تمدنی غرب صادر می‌کردند. با توجه به شواهد موجود، این روابط مابین مراکز جنوب شرق ایران و بین‌النهرین به صورت مستقیم یا غیرمستقیم به اثبات رسیده است. آثار به دست آمده از دوره اول کاوش‌های شهر سوخته، نشان داده‌اند که این شهر، ارتباطاتی از نظر تجاری و بازرگانی با مناطق غربی ایران داشته است. پیدا شدن لوحه دوران آغاز عیلامی که ویژه سرزمین‌های عیلامی یا تحت نفوذ آن بوده و نیز پیدا شدن سایر علائم و نشانه‌های آغاز عیلامی بر روی برخی از سفال‌ها و پیکرک‌های جانوران و همچنین پیدا شدن آثار مهره‌هایی با نقوش و تزئینات شوشی و ابزار و اشیای محاسباتی فراوان در این شهر همگی تأییدکننده این مدعاست (سیدسجادی، ۱۳۸۴: ۴۶۲). طبق مباحث مربوط به پرتو - عیلامی‌ها آلدن^۱ نیز بر این باور است که فرهنگ پرتو - عیلامی حاکی از تغییرات سیاسی و اقتصادی در روابط متقابل فلات ایران و دشت‌های آبرفتی بین‌النهرین است. از طرف دیگر، به جهت افزایش جمعیت و ایجاد بناهای عظیم از یک سو و تولید و رواج استفاده از زیورآلات ساخته شده از سنگ‌های نیمه قیمتی به ویژه عقیق، لاجورد و فیروزه از سوی دیگر، ساکنان بین‌النهرین و اقوام پرتو - عیلامی را بر آن داشت تا جهت دستیابی به مواد خام و کالاهای مورد نیازشان، روابط خود را به سوی شرق در طی هزاره سوم ق.م گسترش دهند. همچنین دیدگاه آلدن در مورد کشف اثر مهرهای استوانه‌ای از شوش تا شهر سوخته بر آن است که این شواهد نشان از وجود مبادلات بازرگانی سازمان یافته دارد (Karlovsky, 1973: 632).

پیدا شدن تنها لوح دوران پرتو - عیلامی در شهر سوخته، یک اتفاق و مربوط به یکی از رابطان

شوشی و یا یحیایی مرتبط با شهر سوخته در طی هزاره سوم ق.م و در زمان اوج گسترش لوح‌های نوشته به خط‌های گوناگون فاقد یک نظام نوشتاری و ثبتي بوده است؛ زیرا فقدان یک نظام نوشتاری و ثبتي منظم به ساختار اقتصادی - اجتماعی این شهر لطمه فراوانی می‌زده است و به این ترتیب می‌توان حدس زد که این شهر یا دارای یک نظام بایگانی از نوشته‌ها و مدارک ثبتي بوده که تاکنون به دست نیامده و یا در نهایت از نظام دیگری برای ثبت و ضبط کارهای بازرگانی خود استفاده می‌کرده که بازهم تاکنون ناشناخته مانده است (تصویر ۳) (سیدسجادی، ۱۳۸۲: ۲۶).



تصویر ۳. گل نوشته آغاز عیلامی شهر سوخته (حسنعلی‌پور، ۱۳۹۱: ۳۰۲)

پیدا شدن این گل‌نوشته در قدیم‌ترین طبقه استقرار شهر سوخته، شاید نشان‌دهنده آن باشد که پایه‌گذاری شهر سوخته نتیجه برخورد و گسترش تمدن‌های محلی آسیای مرکزی و بخشی از فرهنگ‌های پرتو - عیلامی بوده و این اتفاق در دو سده آخر هزاره چهارم ق.م - یعنی زمانی که ارتباطات بازرگانی بین‌النهرین و مشرق‌زمین تقریباً استوار بوده - روی داده و به نظر می‌رسد که نظام نوشتاری سیستمی، نظامی غربی بوده است (Amiet and Tosi, 1978: 22).

گل‌نوشته شهر سوخته شبیه نمونه‌هایی است که در شوش و در لایه‌های ۱۳ تا ۱۶ دیده شده است. شکل آن مانند گل‌نوشته‌های سنتی دوران پرتو - عیلامی است که دارای دو نشانه‌کننده شده در سمت راست و پنج رقم در سمت چپ است. در پایان این نوشته‌ها و نشانه‌ها و به مانند سایر لوحه‌های این دوران، اثر تقریباً محو شده‌ی مهر استوانه‌ای دیده می‌شود (سیدسجادی، ۱۳۸۲: ۲۷) به دست آمدن اثر مهرهای کشف‌شده از محوطه شهر سوخته با مهرهای هندسی از لایه IV معبد سین در دیاله و وضعیت ناهم‌خوانی گونه‌های سفالی و اثر مهرها و تابلت گلی شهر سوخته در میان محوطه‌هایی که آثار پرتو - عیلامی در آنها به دست آمده، منحصر به فرد است؛ زیرا تنها عناصر غربی که در شهر سوخته به دست آمده، محدود به این لوح گلی پرتو - عیلامی و اثر مهرهاست. با

توجه به غیر عادی بودن این موضوع در میان مکان‌هایی که از آن‌ها گل‌نوشته‌های آغاز-عیلامی به دست آمده، این احتمال وجود دارد که چنانچه در لایه‌های مربوط به این دوره در شهر سوخته، کاوش‌های بیشتری صورت پذیرد، شاید بتوان اطلاعات جامع‌تری درباره حضور داشتن یا نداشتن آغاز عیلامی‌ها در این شهر به دست آورد. بر اساس مدارک موجود، هیچ نشانه‌ای از پایگاه دائمی آغاز عیلامی را در شهر سوخته نمی‌توان یافت. پروفیسور توزی مجموعه‌های به دست آمده از شهر سوخته را-که بیانگر فرهنگ غربی (بین‌النهرین) است- در سه گروه عمده طبقه‌بندی کرده است که عبارتند از: ۱- شمایل‌نگاری ۲- ریخت‌شناسی - عملکردی یا کاربردی ۳- حرفه (Tosi, 1978: 61).

۱. شمایل‌نگاری: از میان آثار شمایل‌نگاری می‌توان به مجسمه‌ای برنزی با ارتفاع ۲۹ سانتی‌متر اشاره کرد که از یافته‌های سطحی در بخش شمال غربی شهر سوخته است (Tosi, 1970: 188). برخی از ویژگی‌های ظاهری این مجسمه مانند پوشش و وضعیت قرار گرفتن بدن، دارای ارتباط چشم‌گیر و کاملی با نمونه‌های جنوب بین‌النهرین یعنی پیکرک‌های دوره سلسله‌های قدیم IIIa - b است (Tosi, 1983: 309). یکی دیگر از اشیایی که می‌تواند این رابطه را در هزاره سوم ق.م. محتمل کند، آلت موسیقی کشف‌شده از گورستان شاهی اور است؛ جایی که چندین قطعه از چنگ و هارپ به دست آمده است و احتمال دارد که چنین ابزار پیشرفته صنعتی از طریق مبادلات تجاری دور دست صورت گرفته باشد؛ زیرا چنگ معروف سومری که از گورستان شاهی به دست آمده، دارای قطعات جالب توجهی از لاجورد است (Tosi, 1978: 62).

۲. ریخت‌شناسی- عملکردی: اشیاء یافت شده در این گروه برای اهداف خیلی ویژه استفاده می‌شدند. آنچه از شهر سوخته به دست آمده، مشابه اشکالی است که در محوطه‌های هم‌زمان آن در جنوب ایران و بین‌النهرین کشف شده است (Tosi, 1978: 63). از جمله مهم‌ترین این آثار می‌توان به تابلت‌ها و اثر مهرهای گلی و اشیاء شمارشی کوچک در شکل‌های مختلف اشاره کرد. تابلت گلی شهر سوخته که با علائم نوشتاری پرتو-عیلامی نگاشته شده است، دارای شباهت‌های نزدیکی با نمونه‌های به دست آمده از شوش ۱۳-۱۶ و سیلک IV است (Meriggi, 1977: 4). همچنین مهرهای استوانه‌ای در همین بافت لایه‌نگاری شهر سوخته به دست آمده است که شباهت نزدیکی با علائم نوشتاری کهن شوش دارند.

۳. حرفه و تکنیک: حرفه و فناوری میان شهر سوخته و بین‌النهرین به سنگ‌های نیمه قیمتی به ویژه سنگ‌های لاجورد و عقیق محدود می‌شود. همچنین ابزار کار و تکنیک‌های موجود تقریباً در همه سرزمین‌های مرتبط با تجارت به صورت مشترک عمل می‌کرده‌اند (Tosi, 1978: 68).

اگرچه درونمایه‌های تزئینی با نقش مار به طور رایج در همه دوره‌ها در شرق میانه نزدیک و در بین‌النهرین یافت شده است و نمونه‌های قابل توجهی از این درونمایه‌ها در شهر سوخته به دست آمده، به نظر می‌رسد که این درونمایه‌ها احتمالاً از جای دیگر و شاید از بین‌النهرین به طور مستقیم یا غیرمستقیم وارد شهر سوخته شده باشند (Salvatori, 1983: 179).

در حالی که صفحه تخته ماری (صفحه بازی با نقش مایه مار) شهر سوخته از نظر ساختاری با نمونه‌های مرصع گورستان سلطنتی اور شباهت دارد، شباهت بین طاس‌های بازی نیز حاکی از آشنایی دست اول با بازی‌ها و قوانین بازی رایج در ایندوس است (Tosi & Cortesi, 2008: 27). افزون بر این، وجود یک مهر استوانه‌ای و تعدادی اثر مهر استوانه‌ای در قدیم‌ترین لایه‌های دوره اول (مرحله دهم و نهم) شهر سوخته از نوع مهرهای سبک جمدت نصر^۱ و اوایل دوره اروکی و نیز شمار زیادی مهر مسطح، حاکی از وجود ارتباط تجاری آشکار این محوطه با سرزمین‌های جنوب غربی ایران و بین‌النهرین و وجود یک نظام فعال مبادلاتی با دیگر محوطه‌ها و مناطق فرهنگی در شرق ایران است.

روابط تجاری و فرهنگی شهر سوخته با محوطه‌های تمدنی شرق، شمال و جنوب

شهر سوخته نقش یک پایگاه و ورودی را در روابط با محوطه‌های شرقی خود یعنی دره سند، بلوچستان، دره هلمند و جنوب ترکمنستان و همچنین با غرب ایفا می‌کرده است؛ بنابراین نقش واسطه‌ای شهر سوخته را در وارد کردن سنگ لاجورد از بدخشان و سپس صدور آن به غرب و مراکز بین‌النهرین، می‌توان مشاهده کرد (تصویر ۴)

(Amiet and Tosi, 1978: 27).



تصویر ۴. نقشه راه‌های ارتباطی و تجاری شهر سوخته با محوطه‌های هم‌عصر خود افغانستان (منبع: نگارندگان)

سفال‌هایی که به همراه لوح گلی پرتو - عیلامی و اثر مهرها از دوره ۱ شهر سوخته به دست آمده است، از لحاظ گونه‌شناسی دارای مشابهت‌های نزدیک‌تری با سفال‌های محوطه‌های شرقی و جنوبی ترکمنستان (نمازگاه) است و به عکس، شباهت کمتری با سفال‌های غربی در بین‌النهرین، شوش و تل ملیان دوره بانس دارد (Tosi, 1976: 16؛ حسنعلی‌پور، ۱۳۹۱: ۳۰۰)، همچنین سه قطعه از سفال‌های چند رنگ شهر سوخته از نوع سفال نال بلوچستان پاکستان است. ارتباط شهر سوخته با آسیای مرکزی به خصوص از روی پیکرک‌های گلی انسانی و جانوران و از روی مهرها و نقوش آن‌ها - که از نوع مهرهای مسلح شرقی‌اند - مشخص می‌شود. هر چند در میان پیکرک‌ها می‌توان شباهت‌هایی را بین برخی از پیکرک‌های گلی شهر سوخته با نوع عیلامی آن در فلات مرکزی، مشاهده کرد، دلیلی در دست نیست که بر اساس آن ارتباطات بازرگانی این دو منطقه نیز کاهش زیادی یافته باشد (سیدسجادی، ۱۳۸۴: ۴۶۳). به‌طور کلی می‌توان گفت که سفال‌های لایه‌های کهن‌تر شهر سوخته، ارتباط این محل را با بخشی از خراسان بزرگ - که امروزه جمهوری ترکمنستان شناخته می‌شود - و سفال‌های جدیدتر، ارتباط این محل را با تمدن‌های دشت سند (مهران‌رود) بیان می‌کنند (سیدسجادی، ۱۳۷۴: ۲۱۷).

همچنین فرم‌ها و نقوش دوره ۴ شهر سوخته را می‌توان مشابه آثار موندیگاک IV۳ دانست. خمره‌هایی که قوطی شکل هستند و دارای تزئینات حیوانی - به ویژه بزهایی که در داخل نوارهایی محدود شده‌اند و از دوره IV شهر سوخته به دست آمده‌اند - مشابه خمره‌هایی هستند که از بمپوره VI, V و ام‌النار به دست آمده‌اند. در دوره IV شهر سوخته، ارتباط با منطقه آسیای مرکزی به ویژه نمازگاه VI برقرار بوده است (Tosi, 1976: 83؛ حسنعلی‌پور، ۱۳۹۱: ۳۰۴).

به‌طور کلی در حدود چهل درصد سفال‌های به دست آمده از شهر سوخته از نوع سفال‌های ترکمنی هستند. مشابه این‌گونه سفال‌ها از منطقه گئوکسیور و دره کویته پاکستان به دست آمده‌اند. همچنین شبیه آن‌ها از دوره III موندیگاک یافت شده است (Karlovsky and Tosi, 1973: 25). سفال‌های خاکستری رنگ، سفال‌های سیاه روی زمینه خاکستری و سفال‌های قرمز روی زمینه خاکستری شهر سوخته با برخی از نمونه‌های پیدا شده در تپه‌های آنو، حصار، بمپور و محوطه‌های دشت کویته پاکستان قابل مقایسه‌اند. همچنین سفال‌های چند رنگ شهر سوخته، از لایه نهم تا پنجم دیده می‌شوند. از روی مقایسه سفال‌های فوق می‌توان به ارتباطات بین شهر سوخته با بسپور، خوراب، موندیگاک (افغانستان) و دامب سادات در کویته پاکستان پی برد (سیدسجادی، ۱۳۷۴: ۲۱۸).

در کنار سفال‌های محلی شهر سوخته که اغلب لیوان، کوزه‌های شکم‌دار، کاسه، قمقمه و بشقاب‌های

کم عمق هستند، می‌توان سفال‌های براق نوع یحیی، سفال منقوش نوع بمپور، سفال معروف ترکمنی با نقوش هندسی و سفال‌های نال بلوچستان را نیز دید که مجموعه آن‌ها نشان‌دهنده رابطه تجاری و اقتصادی و فرهنگی شهر سوخته با مناطق هم‌جوار است (سیدسجادی، ۱۳۷۴: ۲۱۸). سفال‌های وارداتی دوره اول شهر سوخته لایه‌های ۱۰-۸ شامل دو قطعه از نوع ظروف خاکستری داغدار راه‌راه و از نوع سفال‌های یحیی IVC - IVB و سه قطعه سفال چند رنگ و از نوع سفال نال پاکستان هستند. بنابراین شواهد موجود، ارتباط شهر سوخته را با تپه یحیی IVC تأیید می‌کند (Karlovsky and Tosi, 1973: 24).

تشابه زیادی بین پیکرک‌های سفالین و گلین پیدا شده از شهر سوخته و پیکرک‌های پیدا شده از محوطه‌های باستانی موندیگاک افغانستان در دوره‌های سوم و چهارم استقرار در آن محوطه به چشم می‌خورد (سیدسجادی، ۱۳۷۴: ۲۱۹). توزی نمونه‌هایی از پیکرک‌های زنان شهر سوخته را مشابه نمونه‌هایی از منطقه گئو کسپور در ترکمنستان جنوبی - در طبقاتی که متعلق به دوره نمازگاه III است - می‌داند و همچنین از نظر وی پیکرک‌های انسانی شهر سوخته و موندیگاک III - IV به همدیگر بسیار شباهت دارند (Tosi, 1969: 359).

از سوی دیگر در طی کاوش‌های باستان‌شناسی هیئت ایرانی در شهر سوخته، تاکنون تعداد زیادی پیکرک‌های گلی و سفالی انسانی و حیوانی به دست آمده که مطالعه بر روی آن‌ها، بیانگر وجود ارتباطات فرهنگی با مناطقی از قبیل آسیای مرکزی و بلوچستان بوده است (شیرازی، ۱۳۸۸: ۲۸۳). سه نمونه سر پیکرک از جنس سنگ آهکی و قابل مقایسه با مجسمه‌های دره ایندوس از منطقه هلمند بین سیستان و قندهار به دست آمده که اولین و مشهورترین آن‌ها در موندیگاک پیدا شده است (Casal, 1961: 17) دومی از سطح یک برجستگی کوچک به اسم تپه چاه توروگ در ۱۵ کیلومتری جنوب شهر سوخته (Jarrige and Tosi, 1981: 15) و سومی نیز که در یک مجموعه خصوصی است از سطح یک محوطه در شمال شرق سیستان یافت شده است (Dales, 1985: 217). نمونه به دست آمده از موندیگاک هنگام کاوش یک زباله‌دانی سفال مربوط به دوره IV^۳ معادل اواخر دوره III یا IV شهر سوخته به دست آمده و نمونه تپه چاه توروگ ۲ بر اساس سفال‌های سطحی به دوره IV شهر سوخته نسبت داده شده است. نمونه‌های هلمند از نظر گاه‌نگاری با متأخرترین بازه زمانی یعنی هاراپای IIIc حدود (۱۹۰۰-۲۲۵۰ پ.م) برابرند. به عبارت دیگر این اشیاء و مجموعه ایده‌های پیچیده مربوط به آن‌ها را می‌توان به اواخر هزاره سوم نسبت داد.

از دیدگاه نشانه‌شناسی، این مجسمه‌های مذکر با نمونه‌ها و سنت‌های شکل‌سازی دره ایندوس ارتباط کمی دارند اما در اواخر هزاره سوم در هنر آسیای مرکزی نمونه‌هایی از آن‌ها به دست آمده است که با رعایت ویژگی‌های عمده نسبت به نمونه‌های اصلی تولید می‌شده‌اند. وجود هم‌زمان این مجسمه‌ها در سیستان، سند و کوچ، ممکن است به جای استنباط بر ارتباط‌های محدود هلمند - ایندوس، نشانه‌ای بر ارتباطات قوی میان قطب‌های شهری جنوب غرب آسیا، آسیای مرکزی و بلوچستان در انتهای این هزاره باشند.

یکی از ویژگی‌های فرهنگ‌های شرق ایران و آسیای مرکزی، گروه تازه‌ای از مهرهای سنگی و فلزی است که به مهرهای مشبک فلزی (Metallic compartmented seals) شهرت دارند. طبق تحقیقات اولیه باستان‌شناسان، مهرها و دیگر آثار این منطقه، به ویژه سفال و جنگ‌افزارهای مفرغی، با آثار فرهنگ‌های سیستان و بلوچستان و کرمان (شهر سوخته، بمپور، خوراب و شهداد) شباهت دارد و این شباهت، نشانه‌ای از روابط گسترده تجاری و فرهنگی این دو منطقه در هزاره‌های سوم و دوم ق.م است (باغستانی، ۱۳۷۸: ۲). به اعتقاد استیوارت پیگوت مشخصه اصلی سرزمین هند و ایران از شرقی‌ترین بخش‌های بلوچستان تا جنوب ترکمنستان و مناطق شرقی کوه‌های البرز (حصار II) کاربرد مهرهای خاتم است. چنین مهرهایی از موندیگاک III و التین تپه IV، گیوکسیور ۱-۴، نمازگاه III و بمپور IV و شاهی تامپ IV یافت شده است (Piggott, 1950: 126). تنها کتیبه ایندوسی که تاکنون از سیستان گزارش شده، روی تکه‌ای از یک مهر استوانه‌ای متعلق به مجموعه ژنرال اچ. مک ماهون است (Knox, 1994: 17) که در دهه ۱۹۶۰ م به موزه بریتانیا اهداء شده است. این اثر احتمالاً به وسیله او و طی بازدیدی که از سطح محوطه‌ای در سیستان در ۱۹۰۶ م داشته، پیدا شده است. با اینکه به طور قطع نمی‌توان این موضوع را تأیید کرد، اما انتساب این مکان نسبت به مواد محوطه دیگری که ژنرال ایشیایی را از آن گردآوری کرده است، محتمل‌تر به نظر می‌رسد.

این قطعه مهر استوانه‌ای ۲ سانتی‌متر ارتفاع و ۱/۴ سانتی‌متر قطر دارد. نمونه‌های مشابهی از آن از مارگیانا (ترکمنستان در گنور جنوبی، تاییپ و توگولوک) (Salvatori, 2000: 133) و نیز از گورستان سبیری در نزدیکی مهرگاره (بلوچستان پاکستان) به دست آمده است. ردیفی از ۶ نشانه در قسمت پایین مهر وجود دارد و احتمالاً ردیف مشابه دیگری در بخش مفقودی مهر وجود داشته؛ کف مهر دارای یک نشانه به شدت آسیب دیده است که به نظر می‌رسد ترکیبی از مثلث‌ها باشد. بستر باستان‌شناختی این مهرها هم از دلتای مورگهاب و هم از بلوچستان شمالی گویای تاریخی معادل

قرون اولیه هزاره ۲ پ.م است. به طور کلی قطعه مهر مک ماهون شاهی بر فعالیت‌های تاجران ایندوسی است که در مارگیانا ساکن بوده و از مسیر بلوچستان و سیستان به سمت خلیج فارس در تردد بوده‌اند (Cortesi and Tosi, 2008: 28). بیشتر اشیای زینتی شهر سوخته با سنگ‌های نیمه بهادر وارداتی چون سنگ لاجورد و عقیق و فیروزه - که از معادن دور دست به این شهر وارد می‌شد - ساخته شده است. صنعتگران این سنگ‌ها و به ویژه سنگ لاجورد را پس از ورود به شهر سوخته تراش داده، به شکل یک شیء زینتی در می‌آورده‌اند و یا به صورت بلوک‌های تراشیده شده برای صدور به سرزمین‌های دوردست و آن سوی خلیج فارس و میان‌رودان به ایستگاه‌های مبادلاتی موجود در فاصله بین این سرزمین‌ها می‌فرستاده‌اند (سیدسجادی، ۱۳۸۲: ۹). به طور کلی مشابه مهرهای گلین، مهرهای مشبک فلزی، شانه‌های چوبی، سبدهای حصیری، تخته بازی چوبی، سوزن‌های فلزی، سرمه‌دان‌ها و آیینه‌های فلزی کشف شده از شهر سوخته در سرزمین‌های باستانی بین‌النهرین، موندیگاک ترکمنستان، کوئته پاکستان، آلتین تپه، دره سند، باکتریا، شهداد، شوش نیز یافت شده است که نشانه‌ای از روابط تجاری و بازرگانی بین این مناطق است.

آن‌گونه که بیان شد از سطح محوطه گراتزیانی و تپه یلدا دو عدد مهره استاتیوی تزئینی به دست آمده و همچنین دو عدد گردنبند نیز از لایه‌های فرهنگی شهر سوخته از داخل اتاق‌هایی که مربوط به دوره III این شهر است، یافت شده که یکی از آن‌ها ۲۷ عدد مهره استاتیوی داشته است (Cortesi and Tosi, 2008: 23). شواهد تولید مهره‌های صفحه‌ای استاتیوی در مهرگاره از اوایل هزاره ۵ پ.م وجود دارد (Vidale, 1995: 23). بر اساس گزارش کاوش‌های هاراپا، مهره‌های باریک پخته شده صفحه‌ای از جنس استاتیت از قرن پایانی هزاره ۴ پ.م به طور انبوه در دره ایندوس تولید می‌شدند (Kenoyer, 1997: 264). در موندیگاک برخی از نمونه‌ها که از بقایای دوره I فاز ۳-۴، یعنی حدود اواسط هزاره ۴ پ.م به دست آمده‌اند، شاهی بر انطباق اولیه این نوع زیورآلات را در تمدن هلمند ارائه می‌دهند (Casal, 1961: 138). مهره‌های به دست آمده از شهر سوخته (از مجموعه به دست آمده از برش ۳ در CCXV) از لحاظ ریخت‌شناسی مشابه نمونه‌های ایندوسی بودند و ویژگی‌های معدنی آن‌ها تفاوت مختصری با مهره‌های ایندوسی داشت (میزان بیشتری آلومینیوم، منگنز، پتاسیم و کلسیم). استنتاج اولیه این بود که مهره‌های صفحه‌ای به دست آمده از دوره III شهر سوخته وارداتی بودند. البته نگارندگان در میان یافته‌های سطحی سایت یک تکه استوانه سوراخ‌دار استاتیوی حرارت‌دیده را شناسایی کردند که آثار برش خوردن روی آن دیده می‌شد. این تکه می‌تواند نشان دهد که برخلاف تصور قبلی، مهره‌های صفحه‌ای استاتیوی حرارت‌دیده به صورت

محلی در شهر سوخته و با همان تکنیک ایندوسی تولید می‌شدند (Cortesi and Tosi, 2008: 31). دو نوع مهره دیگر نیز از حوزه تمدنی هلمند گزارش شده که یکی مهره قلم‌زده عقیق از موندیگاگ است که شاهد دیگری بر فعالیت‌های تجاری با ایندوس است. و مهره دیگر احتمالاً از جنس عاج؛ که از بخش‌های مرکزی شهر سوخته فاز ۴ دوره III گزارش شده است (Salvatori and Tosi, 2005: 278). یک قطعه به کار رفته به عنوان مرصع صدفی نیز از سطح شهر سوخته به دست آمده است. در لبه خارجی صفحه گرد یک سری مثلث که رأس آن‌ها به سمت مرکز صفحه است دیده می‌شود. دیسک‌های مشابهی با هندسه بعضاً بسیار پیچیده از موهن جو دارو و هاراپا به دست آمده است. به احتمال زیاد این دیسک‌ها به عنوان مرصع در جعبه‌های چوبی، آلات موسیقی و پنل‌های تزئینی با دیگر اشیای با ارزش چوبی به کار می‌رفته‌اند. با توجه به اینکه برخی از انواع چوب‌های با ارزش مانند چوب درخت انجیر هندی از جنوب شرق به سیستان می‌رسیده، می‌توان این فرض را مطرح کرد که مبادله اشیای چوبی مرصع‌کاری شده نیز در همان مسیر تجاری صورت می‌گرفته است (Cortesi and Tosi, 2008: 31). در شهر سوخته می‌توان دست‌کم سه نوع فناوری را تشخیص داد که ممکن است انطباقی از دستاوردهای فناوریانه ایندوس باشند: ۱- مدارک احتمالی تولید مهرهای استاتیوی صفحه‌ای ۲- تکنولوژی ناشناخته به کار رفته در فرایند تولید و استفاده از کیک‌های سفالی ۳- واردات نوعی صدف برای یک صنعت محلی و تا حدودی غیر استاندارد تولید النگو. همچنین اثر مهرهای مسطح روی کیک‌های سفالی یا نشانه‌دار کردن این اشیاء به وسیله خطوط کنده نیز دال بر یک انطباق محلی یا تغییر شکلی در کارکرد اولیه این اشیاست. با اینکه در حال حاضر نمی‌توان این مسئله را با یقین مطرح کرد، به نظر می‌رسد که عقیق‌هایی که به فراوانی در سطح شهر سوخته پراکنده‌اند، به پیروی از یک روش سنتی هندی برای بهبود رنگشان حرارت داده شده بودند. این تکنیک در موندیگاگ شناخته شده است. چنین به نظر می‌رسد که این شهر به خصوص در دوره III بیش از هر مرکز شهری کاوش شده‌ای در شرق ایران، تحت نفوذ و تأثیر عادات و سنت‌های ایندوسی بوده است.

تشابهات موجود میان آثار کشف شده شهر سوخته با تمدن‌های هم‌جوار

طی کاوش‌های صورت گرفته، آثار متعددی از شهر سوخته از قبیل معماری، ظروف سفالی و سنگی، مهر و اثر آن، مهره‌های تزئینی، پارچه، زیورآلات، اشیای فلزی، پیکرک‌های گلین و سفالی و سنگی، اشیای چوبی و حصیری، ابزار بافندگی و تدفین به دست آمده اما با توجه به آثار

کشف شده و مقایسه آن‌ها با اشیای دیگر سایت‌های باستانی هم‌زمان، می‌توان ارتباط فرهنگی این شهر را با مناطق هم‌جوار از دره سند تا میان رودان و مناطق خلیج فارس تا آسیای مرکزی به صورت مستقیم و غیرمستقیم حتمی دانست.

سفال (مقایسه و تأثیر و تأثر منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای)

سفال دوره I شهر سوخته عمدتاً از لایه ده این شهر به دست آمده است که شامل سفال‌های نخودی منقوش با تزئینات شطرنجی، مربع و مثلث، سفال‌های منقوش محلی، سفال‌های خاکستری رنگ و سفال چند رنگ است. توزی، سفال نخودی با نقوش مربع، مثلث و شطرنجی را تحت عنوان سفال نوع ترکمنستان جنوبی در دوره نمازگاه III معرفی کرده است. همچنین از دره کویته پاکستان از دوره دمب سادات I^۱ این گونه سفال به دست آمده است (Amiet and Tosi, 1978: 21). سفال منقوش محلی و مرتبط با تمدن هیرمند بخش‌هایی از شمال بلوچستان و ساحل غربی سند تا مولتان را در بر می‌گیرد. فیرسرویس مشابه این گونه سفال‌ها را از دره کویته پاکستان، حوزه هیرمند، ماوراء گذرگاه بولان در دشت کچی و نیز حاشیه‌های شمالی دشت سند معرفی کرده است (Fairservis, 1956: 2). کاوشگر شهر سوخته دو قطعه سفال خاکستری رنگ شیپوری شکل داغدار، با پوشش سیاه که از لایه ۱۰ شهر سوخته به دست آمده را مشابه سفال‌های تپه یحیی دوره‌های IVB و IVC می‌داند و در واقع می‌توان گفت بیانگر ارتباط شهر سوخته با مناطق غربی است. اما سفال‌های چند رنگ شهر سوخته که در دوره‌های II و III آن نیز یافت شده است، مشابه با قبرستان نال در پاکستان و شمال بلوچستان و همچنین سفال منطقه‌ای خود سیستان است (Amiet and Tosi, 1978: 23). از دیگر سفال‌هایی که در دوره II و III شهر سوخته به دست آمده، سفال‌های نخودی با نقوش سیاه، سفال خاکستری با نقوش سیاه و سفال قرمز با نقوش سیاه است. به اعتقاد توزی سفال‌های نخودی با نقوش سیاه متمایل به قهوه‌ای شهر سوخته در تمام سایت‌های پیش از تاریخ فرهنگ‌های هم‌جوار آن رواج داشته است؛ زیرا نمونه‌های آن را فیرسرویس در افغانستان و پاکستان به دست آورده است (Tosi, 1968: 52). سفال‌های نخودی و سفال‌های خاکستری در شهر سوخته با هم به دست آمده‌اند اما درصد سفال‌های خاکستری نسبت به نخودی کمتر است و احتمالاً سفال‌های خاکستری در این شهر جنبه تجملاتی داشته

است (Tosi, 1969: 312). بر روی این گونه از سفال‌ها نقوش متنوعی ایجاد می‌شده که از جمله آن نقوش حیوانی شامل بز، خفاش، عنکبوت و همچنین نقوش گیاهی و جانوران سبک است که نمونه‌هایی از این گونه نقوش را بر روی سفال‌های مناطق بلوچستان و افغانستان جنوبی می‌توان مشاهده کرد (Tosi, 1969: 53).

ج.ف. ژاریج^۱ و سایر پژوهشگران بر مبنای دانش و شناخت دقیقشان از توالی سفال منطقه و مقایسه‌های خاص، سفال‌های دوره III شهر سوخته را هم‌زمان با مرحله کت دیژان منطقه مرکزی ایندوس دانسته‌اند (یعنی با دوره ۲ هاراپا که بر اساس آزمایش‌های کربن ۱۴ بازده زمانی ۲۶۰۰-۲۸۰۰ پ.م را شامل می‌شود). به عنوان مثال، در سال ۱۹۸۷ م. به دنبال اطلاعات خاص ارائه شده به وسیله س. پراچیا چنین مطرح نمود که بین گروهی از کاسه‌های ساده به دست آمده از محدوده صنعتی لال‌شاه در نزدیکی موندیگاک - که مقطع آن‌ها در بالای کاسه S شکل است - و کاسه‌های به ظاهر مشابه مربوط به اواخر دوره سوم سیستان و به طور کلی با تولیدات کت دیژان ارتباط وجود دارد (Cortesi & Tosi, 2008: 9). سفال‌هایی که از دوره IV شهر سوخته به دست آمده شامل کاسه‌هایی است بسیار پهن و کم‌عمق با لبه‌هایی به خارج برگشته که اغلب بیضوی به رنگ نخودی یا به ندرت قرمز هستند. این گونه اشکال از منطقه موندیگاک IV^۳ و همچنین از لال‌شاه پاکستان به دست آمده است (Biscione, 1987: 391). کاسه‌های نخودی رنگ با شکل استوانه‌ای مخروطی و همچنین یک خمیره کوچک کروی شکل به رنگ نخودی و دارای تزئینات هندسی به رنگ قهوه‌ای مایل به سیاه از طبقه IV شهر سوخته به دست آمده که اشکال مشابه این سفال‌ها از دوره گومال II و III و در منطقه لال‌شاه نیز مشاهده شده است (Ibid, 1987: 392). از طرف دیگر، فرم‌ها و نقوش دوره ۴ شهر سوخته را می‌توان مشابه آثار موندیگاک IV^۳ دانست. خمیره‌هایی که قوطی شکل هستند و دارای تزئینات حیوانی - به ویژه بزهایی که در داخل نوارهایی محدود شده‌اند - و از دوره IV شهر سوخته به دست آمده‌اند نیز مشابه خمیره‌هایی هستند که از بمپوره V، VI و ام‌النار به دست آمده‌اند. همچنین در دوره IV شهر سوخته ارتباط با منطقه آسیای مرکزی به ویژه نمازگاه VI برقرار بوده است (Tosi, 1976: 83).

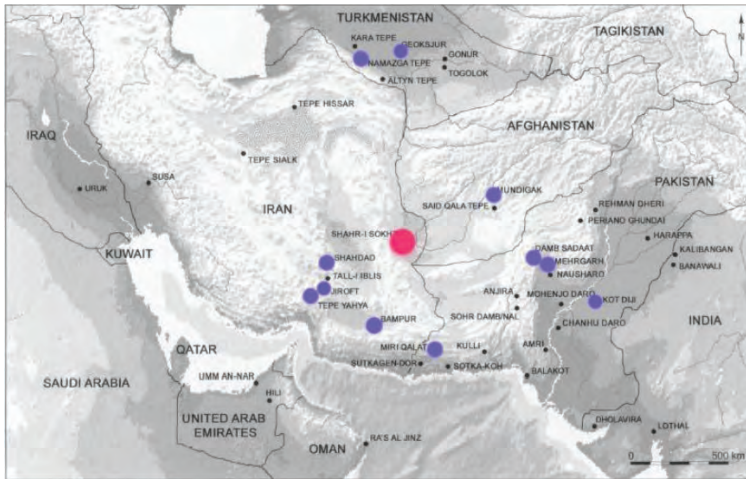
به طور کلی حدود چهل درصد سفال‌های به دست آمده از شهر سوخته، از نوع سفال‌های ترکمنی هستند. مشابه این گونه سفال‌ها از منطقه گنوکسپور و دره کویته پاکستان به دست آمده‌اند. همچنین

مواردی نیز از دوره III موندیگای یافت شده است (Karlovsy and Tosi, 1973: 24). از نوع خمره‌های چند رنگ مخروطی شکل شهر سوخته I در مناطق دیگری مانند بین‌النهرین جنوبی از دوره اروک IV و بین‌النهرین شمالی در تپه گاو و در دوره VIII و نیز در دیاله از تل اسمر و خفاجه دوره جمدت نصر و طبقات معبد سین IV - I گزارش شده است. دیبلو.ناگل این خمره‌های چند رنگ را به عنوان مشخصه سفال جمدت نصر معرفی کرده است. در شوش CA نیز این نوع سفال دیده شده است (Frifelt, 1970: 355).

یکی از بهترین نمونه‌های پیوند شهر سوخته با تپه یحیی همان سفال خاکستری رنگ با نقوش سیاه است که اشتین در بررسی‌ها و مطالعات خود این گونه سفال‌ها را از خوراب، دامین، بمپور و شاهی تامپ گزارش داده است (Karlovsy and Tosi, 1973: 39). در نتیجه می‌توان گفت سفال خاکستری رنگ در لایه‌های ۴-۱۰، سفال سیاه روی زمینه خاکستری در لایه‌های ۴-۷ و سفال قرمز روی زمینه خاکستری در لایه‌های ۷-۱۰ شهر سوخته پدیدار می‌شوند که این گونه سفال‌ها با برخی از نمونه‌های پیدا شده در تپه‌های آنو، حصار، بمپور و محوطه‌های دشت کویته پاکستان قابل مقایسه‌اند. همچنین سفال‌های چند رنگ شهر سوخته از لایه ۵-۹ دیده می‌شوند. از روی مقایسه سفال‌های فوق می‌توان به ارتباطات بین شهر سوخته با بمپور، خوراب، موندیگاک (افغانستان) و دامب سادات در کویته پاکستان پی برد (سیدسجادی، ۱۳۷۴: ۲۱۸).

تشابه پیکرک‌ها

پیکرک‌های یافت شده در شهر سوخته احتمالاً در ارتباط با اعتقادات دینی و مذهبی ساکنان این منطقه قرار داشته است. از زمان نوسنگی به بعد، ساخت پیکرک در بسیاری از مناطق آسیای جنوب غربی رایج بوده است. به اعتقاد بعضی از باستان‌شناسان، ساخت پیکرک‌ها با مفاهیم حاصل خیزی و باروری ارتباط دارد. در شهر سوخته تعداد زیادی پیکرک انسانی و حیوانی به صورت متنوع یافت شده است. میانگین اندازه پیکرک‌های این شهر ۳-۸ سانتی متر است که در میان آن‌ها بیشترین نوع پیکرک‌ها متعلق به زنان و گاو است. این دو موضوع یعنی زن و گاو، هر دو آشکارا با موضوع باروری و حاصلخیزی و زایش ارتباط دارد (Tosi, 1969: 358). تشابه زیادی بین پیکرک‌های سفالین و گلین پیدا شده از شهر سوخته و پیکرک‌های پیدا شده از محوطه‌های باستانی موندیگاک افغانستان در دوره‌های سوم و چهارم استقرار در آن محوطه به چشم می‌خورد (تصویر ۵) (سیدسجادی، ۱۳۷۴: ۲۱۹). نمونه‌هایی از پیکرک‌های زنان شهر سوخته در قسمت فوقانی بدن، از شان تا سینه، یک مثلث

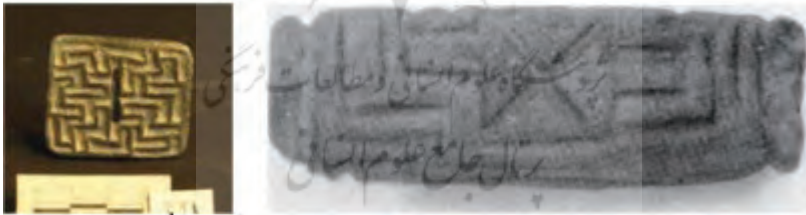


تصویر ۵. برخی از محوطه‌هایی که پیکرک‌های آن‌ها با شهر سوخته شباهت‌هایی داشته‌اند (منبع: نگارندگان)

را شکل می‌دهند که دارای پستان‌های بزرگی هستند. همچنین آلت تناسلی زنان به شکل مثلث است. توزی، پیکرک‌های زنان شهر سوخته با ویژگی‌های گفته شده را مشابه نمونه‌هایی از منطقه گئوکسیور در ترکمنستان جنوبی - در طبقاتی که متعلق به دوره نمازگاه III بوده - می‌داند و همچنین معتقد است که پیکرک‌های انسانی شهر سوخته و موندیگای III - IV به همدیگر بسیار شباهت دارند (Tosi, 1969: 359). تعدادی از سر گاوهای به دست آمده از شهر سوخته دارای یک نقش تزئینی دایره‌ای شکل در میان پیشانی حیوان است و از آن شعاع‌هایی ساطع می‌شود که احتمالاً نمودار خورشیدند؛ مشابه آن‌ها در میان نقوش پیدا شده در دشت کوئته پاکستان نیز دیده شده است (سیدسجادی، ۱۳۷۴: ۲۲۰). همچنین پیکرک‌هایی از نوع سگ در شهر سوخته پیدا شده که دارای تزئین بوده و مشابه آن از تمدن هاراپا نیز یافت شده است.

تشابه مهرها و مهره‌ها: کاوش‌های دهه ۱۹۶۰ م. و پس از آن در جنوب شرق ایران، شمال افغانستان، پاکستان و مناطق جنوبی شوروی سابق، موجب کشف فرهنگ‌های ناشناخته‌ای شد که در عصر مفرغ به اوج شکوفایی رسیده بود. یکی از ویژگی‌های فرهنگ‌های شرق ایران و آسیای مرکزی، دسته تازه‌ای از مهرهای سنگی و فلزی است که به علت سبک شبکه‌وار نقوش، به «مهرهای مشبک فلزی» شهرت دارد. طبق تحقیقات اولیه باستان‌شناسانی چون آمیه، ساریانیدی و پوتیه، مهرها و دیگر آثار این منطقه، به ویژه سفال و جنگ‌افزارهای مفرغی، با آثار فرهنگ‌های سیستان و بلوچستان و کرمان (شهر سوخته، بمپور، خوراب و شهداد) شباهت دارد. این شباهت نشانه‌ای از روابط گسترده تجاری و فرهنگی این مناطق در هزاره‌های سوم و دوم ق.م است (باغستانی، ۱۳۷۸: ۲).

سیستان از نظر جغرافیایی در محدوده مهرهای مسطح قرار گرفته است. مهرهای شهر سوخته را به لحاظ جنس آن‌ها می‌توان به مهرهای سنگی، فلزی، سفالی و مهرهای خاتم تقسیم کرد. در ساخت مهرهای سنگی بیشتر از سنگ‌های لاجورد، صابون و مرمر استفاده شده است. همان‌گونه که اشاره شد مهرهای محدود استوانه‌ای شهر سوخته از دوره اول آن به دست آمده و جنس آن‌ها اغلب از لاجورد است. یک نمونه آن دارای نقش دو مثلث بوده که پهلو به پهلو هم قرار گرفته‌اند و در داخل هر مثلث مجموعه‌ای از خطوط به تصویر کشیده شده است. این مهر را می‌توان به ۲۹۰۰ ق.م و یا دوره جمدت نصر نسبت داد (Tosi, 1968: 61). نمونه‌های مشابه این مهر را، فرانکفورت شناسایی و در کتاب مهرهای استوانه‌ای طبقه‌بندی شده از منطقه دیاله منتشر کرده است (Frankfort, 1955: 105). این نوع مهر شهر سوخته شباهت بسیاری با مهرهای استوانه‌ای دارد که از معبد IV سین در خفاجه حفاری شده است. این مهر استوانه‌ای نشانگر تأثیرپذیری شهر سوخته I از مناطق غربی به ویژه بین‌النهرین است. مهر و اثر مهرهای کشف شده از شهر سوخته I به لحاظ سبکی با مهرهای به دست آمده از دیگر محوطه‌های پرتو عیلامی مانند گودین، یحیی و شوش مرتبط و مشابه است (Amiet and Tosi, 1978: 23). در این دوره همچنین قطعه‌ای از یک مهر استوانه‌ای قابل مقایسه با نمونه اکروپل ۱۶-۱۴ شوش به دست آمده است. سایر مهرهای شهر سوخته I از نوع مهرهای سلسله قدیم بین‌النهرین است (تصویر ۶) (Amiet, 1983: 273).



تصویر ۶. مهر استوانه‌ای و مسطح به دست آمده از شهر سوخته (سیدسجادی، ۱۳۸۲)

در فصل پنجم حفاری از فازهای ۹ و ۱۰ شهر سوخته، دو اثر مهر بسیار جالب به دست آمد که نقوش آن‌ها شبیه بدن شیر با دمی شبیه دم ماهی است. این نوع نقوش مشابه نقوش ایلامی است و نخستین بار از دوره اروک IV در بین‌النهرین به دست آمده است (Amiet and Tosi, 1978: 23). مهرهای سنگی و فلزی خاتم شهر سوخته با جنس کلریت، کالسیت، لاجورد، استخوان، مرمر، صدف و سفال بوده و مهرهایی که از جنس کلریت هستند به وفور در آن یافت شده است. به اعتقاد استیوارت پیگوت، مشخصه اصلی سرزمین هند و ایران از شرقی‌ترین بخش‌های بلوچستان

تا جنوب ترکمنستان و مناطق شرقی کوه‌های البرز حصار II کاربرد مهرهای خاتم است. چنین مهرهایی از موندیگاک III و آلتین تپه IV، گیوکسیور ۴-۱، نمازگاه III، بمپور IV و شاهی تامپ IV یافت شده است (Piggott, 1950: 126). مهرهای گلین نیز در شهر سوخته رایج بوده و نقش تعدادی از مهرهای گلین شهر سوخته با نقوش مهرهای نیپور میان‌رودان شباهت دارد (سیدسجادی، ۱۳۷۴: ۲۲۷). مهرهای مشبک فلزی، به تعداد چشم‌گیری، نخست در اوایل هزاره سوم ق.م - در دوره دوم استقرار شهر سوخته (طبقات ۷ تا ۵) - و هم‌زمان با آن در تپه موندیگاک (پاکستان) - مرکز شرقی «فرهنگ هیرمند» - ظاهر شده است. چون در این دوره هیچ‌گونه سفال و یا آثار غیر بومی دیگری مشاهده نمی‌شود، می‌بایست بر طبق نظر آمیه شهر سوخته را خاستگاه این نوع مهر شناخت (باغستانی، ۱۳۷۸: ۲).

تشابه اشیاء چوبی و حصیری: اشیاء چوبی مختلفی از شهر سوخته به دست آمده که جالب‌ترین آن‌ها شانه‌های چوبی هستند که در سال‌های اخیر از کاوش‌های باستان‌شناسی به دست آمده‌اند. نقوش خراطی شده و چسبانده شده در روی فضاهای خالی دسته شانه‌ها، دقیقاً نقوش هندسی و پلکانی موجود بر روی سفال‌های دوره اول شهر سوخته - هم‌زمان با دوره سوم نمازگاه در ترکمنستان - را به یاد می‌آورند که همچنین بر روی سفال‌های شهر سوخته در دوره‌های مختلف و نیز بر روی آثار نمازگاه در آسیای مرکزی و سفال‌های موسوم به سفال کویته در پاکستان به وفور دیده شده و مربوط به حدود ۳۰۰۰ سال پیش از میلاد است (تصویر ۷) (سیدسجادی، ۱۳۸۲: ۴۱).



تصویر ۷. شانه چوبی و سبد حصیری (سیدسجادی، ۱۳۸۲)

سبدهای دایره‌ای شکل به اندازه‌های مختلف در گورهای دوره‌های ۲-۴ شهر سوخته، پیدا شده است. به همین ترتیب در تدفین منسوب به یک فرد روحانی در آلتین تپه نیز آثار سبدهای شبیه سبدهای شهر سوخته دیده شده است (سیدسجادی، ۱۳۸۲: ۱۱). از تدفین شماره ۷۳۱ شهر سوخته، اشیاء گوناگونی یافت شده که از آثار شاخص آن یک تخته بازی چوبی منقوش به نقش ماریست که دم خود را گاز گرفته و در کنار آن مهره‌های بازی قرار گرفته است. درست به همان شکل و با

همان تعداد خانه، تخته بازی دیگری در اور پیدا شده و تاریخ آن همانند گور شهر سوخته احتمالاً به سده‌های آخر هزاره سوم پیش از میلاد بازمی‌گردد و به اعتقاد حفار شهر سوخته، قدمت تخته بازی شهر سوخته نسبت به همتای میان‌رودانی خود بیشتر است (سیدسجادی، ۱۳۸۲: ۴۵). به اعتقاد کرافورد، وسایل بازی تخته‌ای که از گورستان سلطنتی در بین‌النهرین یافت شده است، طاس‌هایی بسیار شبیه به طاس‌های امروزی هستند که احتمالاً از دره سند وارد شده‌اند (کرافورد، ۱۳۸۷: ۱۶۳). تشابه اشیاء فلزی: از گورهای شهر سوخته، ۵ گروه مشخص میله و سوزن پیدا شده که گروه اول شامل سوزن‌هایی است که سر آن تقریباً به شکل S در آمده است. گروه دیگری از میله‌ها دارای سری تقریباً لوزی شکل هستند؛ میله‌هایی شبیه به این شکل از گورهای باکتريا نیز به دست آمده‌اند. گروه چهارم دارای سری تقریباً لوزی شکل هستند که شبیه به آن‌ها در تدفین‌های دوره نمازگاه ۴ آلتین تپه پیدا شده است. سجادی سرمه‌دان‌های یافت شده در شهر سوخته را قابل مقایسه با نمونه‌های بزرگ‌تری می‌داند که در ترکمنستان و باکتريا پیدا شده است (سیدسجادی، ۱۳۸۲: ۱۵). دو آینه فلزی به شکل دایره محدب ساده و لبه‌های صاف در دو تدفین زنانه دوره‌های دوم و چهارم شهر سوخته پیدا شده که مشابه آن‌ها در مناطق باستانی دیگر مانند شوش و گورستان شهداد در ایران و باکتريا در شمال افغانستان و مرگیانه (مرو) در ترکمنستان نیز دیده شده‌اند (سیدسجادی، ۱۳۸۴: ۱۴).

آن‌گونه که بیان شد، در کهن‌ترین لایه دهم استقرار در شهر سوخته، یک گل نوشته دوره آغاز ایلامی پیدا شده است که مشابه آن‌هایی است که پیشتر در شوش، سیلک، گودین تپه و تپه یحیی کرمان دیده شده است (سیدسجادی، ۱۳۸۴: ۴۶۱). گورستان شهر سوخته به جهت تنوع اشیاء و مواد تدفینی، می‌تواند گنجینه‌ای ارزشمند برای باستان‌شناسان باشد اما قصد ما ارائه نوع معماری گورهایی است که مشابه آن‌ها در دیگر مکان‌های باستانی دیده شده است.

یافته‌های باستان‌شناسی تاکنون نشان می‌دهد که ساختار آرامگاهی در شهر سوخته دو نوع دارد که قبرهای سردابه‌ای شکل قابل توجه‌ترین نوع آن‌هاست. این گورها از دو قسمت متمایز چاله ورودی و محل دفن تشکیل شده‌اند. شایان ذکر است قبرهای سردابه‌ای شهر سوخته شباهت‌های زیادی با نمونه‌های پیدا شده در آسیای مرکزی در محوطه‌هایی چون ساپاللی، جار کوتان و تا حدودی کوزالینکس دارند که از نظر زمانی متعلق به دوران مفرغ‌اند. در گودال‌های دایره‌ای با در خشتی مسدود نیز وضع تدفین مانند انواع گودال‌های ساده و گودال‌های دو قسمتی بوده و اسکلت و اشیاء در تماس مستقیم با خاک قرار دارند. این گروه از گورها نیز از جهاتی شبیه به گورهای همان

منطقه آمودریا و به خصوص منطقه شهر نورک در ازبکستان هستند. (سیدسجادی، ۱۳۸۴: ۴۴۶). مقایسه اشیاء سنگی و عاجی: بیشتر اشیاء زینتی پیدا شده در شهر سوخته با سنگ‌های نیمه بهادر وارداتی چون سنگ لاجورد و عقیق و فیروزه - که از معادن دور دست به این شهر وارد می‌شده - ساخته شده است. از سنگ‌های مرمر و بازالتی و آهکی برای ابزارسازی و مهره‌سازی و ساختن ظرف‌های گوناگون استفاده می‌شده است (سیدسجادی، ۱۳۸۲: ۹). یک نوع وسیله بازی از جنس سنگ سبز مایل به آبی در گور شماره ۱۲ گورستان شهر سوخته از دوره III به دست آمده که می‌تواند با اشیاء عاجی با کاربرد مشابه یافت‌شده از آلتین تپه و شمال گنور (Sarianidi, 1988: 16) در ترکمنستان، مقایسه شود. همچنین یک نمونه مشابه دیگر از موهن جو دارو پیدا شده که باید گفت علیرغم مواد خام متفاوت، شکل این وسیله‌های بازی و تزئینات آن‌ها بسیار مشابه است (Cortesi & Tosi, 2008: 24).

جی. اف. دیلز طاس بازی مکعبی شکل را یک اختراع متأخر در تاریخ فرهنگ مادی خاور نزدیک دانسته و کم بودن نمونه‌های آن در غرب را در مقابل شواهد حضور فراوان آن‌ها در موهن جو دارو و هاراپا یادآور شده است. در موهن جو دارو طاس‌های بازی به شکل‌های مکعب، لوحه، مکعب‌های دوزنقه‌ای و قطعات مشابه با مقطع مثلثی یافت شده است (Mackay, 1938: 559). اگرچه طاس‌های مکعبی از نظر تعداد کمتر از سایر فرم‌ها هستند اما در عمق‌های متفاوتی به دست آمده‌اند. در نمونه‌های استاندارد شماره‌های ۱ در مقابل ۲، ۳ در مقابل ۴ و ۵ در مقابل ۶ قرار دارد. البته نمونه‌های دیگری هم پیدا شده است (Ibid, 1938: 559). در شهر سوخته یک طاس مکعبی در لایه مربوط به دوره IV (Tosi, 1983: 174) یافت شده ولی به طور کلی مکعب‌های دوزنقه‌ای شکل متداول‌ترند (Cortesi & Tosi, 2008: 24).

فهرست این گروه از اشیاء در شهر سوخته شامل سه قطعه از منطقه مسکونی و ۴ قطعه از گور ۷۳۱ است. در گور ۷۳۱ این طاس‌ها به همراه صفحه بازی مشهور از جنس چوب با نقش مایه‌های ماری شکل و یک دست کامل قطعات بازی به دست آمده است (Piperno and Salvatori, 1983: 180). (دوره III فاز ۴). این طاس‌ها همگی از یک گونه هستند. در ۳ نمونه، در سطح آن‌ها سوراخ‌هایی ایجاد شده و سپس با استفاده از قیر یا نوعی ماده چسباننده دیگر، تکه‌های استخوان، عاج و صدف در آن‌ها به کار رفته است. شماره‌های آن‌ها نیز به ترتیب شماره ۱ در مقابل ۴، ۲ در مقابل ۳، ۱ در مقابل ۳ و ۴ در مقابل ۲ قرار گرفته‌اند. همچنین از شهر سوخته یک طاس بازی دیگری با جنس سنگ آهک به دست آمده، این طاس از سطح محوطه و در محلی که پوشیده از سفال‌های

دوره‌های III و IV بوده، پیدا شده است. در این نمونه، شماره‌ها به صورت نقطه‌های دریل شده نشان داده شده‌اند و شماره ۱ در مقابل ۴، ۲ در مقابل ۳ است (Cortesi & Tosi, 2008: 26). در موهن جو دارو و هاراپا علاوه بر انواع طاس، دیسک‌های پرتابی یا مهره‌های بازی دیگری نیز مورد استفاده بوده‌اند؛ اکثر آن‌ها از جنس عاج و فرم، مقطع و نشانه‌گذاریشان بسیار متنوع و گاه بسیار پیچیده است. نزدیک‌ترین نمونه با طاس‌های مستطیلی شهر سوخته، قطعات مستطیلی با مقطع مربع هستند که وجه‌های آن‌ها با ۱، ۲ یا ۳ دایره متحد‌المركز و وجه چهارمشان با دو خط موازی در مرکز به نشانه ۴ شماره‌گذاری شده است. یک ترکیب متداول، ۱ در مقابل ۳ و ۲ در مقابل ۴ است. اما در اینجا دوباره با نمونه‌های متنوعی مواجه هستیم. روی برخی از این طاس‌های عاجی مستطیل‌شکل، شیارهایی در قالب خطوط اریب، قائم، ضربدری و زیگزاگ وجود دارد و به طرز خاصی با دو نمونه از شهر سوخته که در بالا به آن‌ها اشاره شد، شباهت دارند. در تاس عاجی به دست آمده از موهن جو دارو در اضلاعی که شماره‌های ۱-۳ را نشان می‌دهند، به وسیله خطوط اریب به بخش‌های کوچک‌تری تقسیم شده‌اند و دایره‌های متحد‌المركزی در هر بخش، شماره‌ها را نشان می‌دهند. در حالی که طاس مستطیلی شهر سوخته در بردارنده نقطه‌های دریل شده یا شیارهای خطی است، در طاس‌ها یا مهره‌های بازی موهن جو دارو غالباً این دو سیستم متفاوت نشانه‌گذاری و به صورت پیچیده‌تری به کار رفته است که این بر وجود طیف وسیع‌تری از بازی‌ها و قوانین مربوط به آن‌ها دلالت دارد. به طور خلاصه، باید گفت که علاوه بر استفاده از طاس‌های مکعبی، در دوره III شهر سوخته با گونه‌های محلی طاس‌های مستطیلی - که به وفور در شهرهای دره ایندوس و آسیای مرکزی مورد استفاده بودند - مواجه هستیم در حالی که صفحه تخته‌ماری (صفحه بازی با نقش مایه مار) از نظر ساختاری با نمونه‌های مرصع گورستان سلطنتی اور قابل مقایسه است، اما این شباهت بین طاس‌ها حاکی از آشنایی دست اول با بازی‌ها و قوانین بازی رایج در ایندوس است (Ibid, 27).

نتیجه‌گیری

به طور خلاصه، شواهد موجود نشان می‌دهد که شهر سوخته و موندیگاک افغانستان، مهم‌ترین و اصلی‌ترین مراکز سکونتی در عصر مفرغ در حوزه فرهنگی معروف به فرهنگ هیرمند، هستند. شهر سوخته در میان محوطه‌های باستانی و شهرهای آغاز تاریخی و عصر مفرغ ایران، یک محوطه کلیدی و منحصر به فرد به شمار رفته، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است؛ دلیل آن نیز

اطلاعات و داده‌های فرهنگی فراوان و ارزشمندی است که در زمینه‌های گوناگون باستان‌شناسی، تاریخی، هنری، صنعتی و معماری از این شهر به دست آمده است. همچنین این شهر از قدرت تولیدات صنعتی خوبی برخوردار بوده و حاصل این تولیدات را علاوه بر مصرف داخلی در چرخه تجارت نیز عرضه می‌کرده است؛ به طوری که مردمان این شهر با توسعه روابط گسترده بازرگانی با مناطق تمدنی هم‌جوار و سکونت‌گاه‌هایی از قبیل بین‌النهرین و دره سند در غرب و شرق و سواحل خلیج فارس، دریای عمان، تمدن‌های آسیای مرکزی و محوطه‌های باستانی کرمان و بلوچستان ایران در شمال و جنوب، توانسته‌اند بنیان تمدنی را ایجاد کنند که امروزه افتخار ایران و سیستان باشد. تحقیقات نشان می‌دهد که اصلی‌ترین و مهم‌ترین محصولی که از این شهر به مناطق غربی و میان‌رودان صادر می‌شده، سنگ لاجورد و محصولات تولید شده و بلوکه‌های نیمه‌کاره آن است؛ که باستان‌شناسان بقایای کارگاهی این نوع سنگ را به همراه تراشه‌ها و مهره‌های نیمه‌کاره و ابزار کار آن از منطقه صنعتی شهر سوخته به دست آورده‌اند. به بیانی دیگر، دشت جنوبی سیستان در هزاره سوم ق.م بزرگ‌ترین واردکننده و صادرکننده این محصول (سنگ لاجورد) در منطقه جنوب شرق فلات بوده است. همچنین داده‌های فرهنگی دیگری که روابط شهر سوخته را با مناطق غربی و به ویژه تمدن شوش در عصر مفرغ نشان می‌دهد، یک نمونه لوحه گلی آغاز ایلامی، مهرها و اثر مهرهای استوانه‌ای است. به طور کلی محوطه‌های فرهنگی دشت جنوبی سیستان از رابطه ضعیفی با فرهنگ‌های غربی مانند میان‌رودان و شوش برخوردار بوده، اما در عوض روابط تجاری و بازرگانی بسیار مستحکمی در این عصر با تمدن‌های شرقی و شمالی مانند مهرگره، امری، لال شاه و نال در پاکستان و موندیگاک در افغانستان و نمازگاه در جنوب ترکمنستان داشته‌اند. به طوری که روابط متقابل شهر سوخته با مناطق تمدنی شمال (محوطه‌های ترکمنستان) بر اساس تولیدات سفالی، تشابه پیکرک‌های گلی و مهر و در برخی موارد شباهت‌هایی در شیوه تدفین این استقرارها بیان شده است. همچنین شهر سوخته با مناطق تمدنی شرق فلات (محوطه موندیگاک در افغانستان، مهرگره و نال در بلوچستان پاکستان و دره ایندوس) نیز بر اساس شباهت‌های سفالی، اشیاء سنگی، مهر و مهره، پیکرک، صدف و شیوه‌های تدفین در ارتباط بوده‌اند و به نظر می‌رسد که نقطه اوج شهرنشینی در حوزه تمدنی هیرمند و تمدن ایندوس (دره سند) تا حدودی هم‌زمان بوده است. روابط تجاری و فرهنگی شهر سوخته در عصر مفرغ با مناطق جنوبی آن نیز برقرار بوده، محوطه‌های یحیی، جیرفت، شهداد، بمپور و میری کلات نیز بر پایه شباهت‌های سفال و اشیاء سنگی به اثبات رسیده است. از سوی دیگر

تحقیقات نشان می‌دهد که مراکز تمدنی جنوبی به عنوان ایستگاه‌های مبادلاتی در زمینه صدور تولیدات سنگ لاجورد از طریق دریا به مناطق جنوب خلیج فارس و میان‌رودان عمل می‌کرده‌اند. به طور کلی مشابه مهرهای گلین، مهرهای مشبک فلزی، شانه‌های چوبی، سبدهای حصیری، تخته‌بازی چوبی، سوزن‌های فلزی، سرمه‌دان‌ها، آئینه‌های فلزی و پیکرک‌های کشف‌شده از شهر سوخته را در سرزمین‌های باستانی بین‌النهرین، موندیگاک، ترکمنستان، کوئته پاکستان، آلتین تپه، دره سند، باکتریا، شهداد و شوش نیز یافت شده است که نشانه‌ای از روابط تجاری و بازرگانی بین این مناطق است. همچنین می‌توان گفت سفال خاکستری رنگ از لایه‌های ۴-۱۰، سفال سیاه‌روی زمینه خاکستری از لایه‌های ۴-۷ و سفال قرمز روی زمینه خاکستری از لایه‌های ۷-۱۰ شهر سوخته نمایان می‌گردند که این‌گونه سفال‌ها با برخی از نمونه‌های پیدا شده در تپه‌های آنو، حصار، بمپور و محوطه‌های دشت کوئته پاکستان قابل مقایسه‌اند. همچنین سفال‌های چند رنگ شهر سوخته از لایه‌های ۵-۹ دیده می‌شوند. از روی مقایسه سفال‌های فوق می‌توان به ارتباطات بین شهر سوخته با بمپور، خوراب، موندیگاک (افغانستان) و دامب سادات در کوئته و نال در پاکستان پی برد. به طور یقین برخی از یافته‌های شهر سوخته از قبیل سفال‌هایی که دارای نقوش هندسی جنوب ترکمنستان هستند و همچنین اثر مهرهای جم‌ت نصر و یک تابلت پرتو عیلامی، می‌توانند اشیاء وارداتی باشند اما سفال‌هایی که معروف به سفال نال پاکستان هستند و نمونه‌های آن از شهر سوخته به دست آمده است، می‌تواند بخشی از آن وارداتی و یا تولیدی خود شهر سوخته و یا مکان دیگری باشد که این نوع سفال تقلیدی را می‌ساخته‌اند. بنابراین احتمال می‌دهیم که فعالیت‌های صنعتی و بازرگانی مردمان شهر سوخته تحت کنترل مقامات محلی اداره می‌شده است؛ زیرا نفوذ الگوهای سازمانی از قبیل معابد و کاخ‌ها که در بین‌النهرین رواج داشته، در شهر سوخته دیده نشده است و تاکنون در شهر سوخته این‌گونه بناها به دست نیامده است. بنابراین به نظر می‌رسد که در این شهر نفوذ و تأثیر فرهنگ‌های محلی (قبایل) به مراتب بیشتر به چشم می‌خورد. آن‌گونه که بیان شد، شهر سوخته در دوره شکوفایی خود یعنی دوره II, III در هزاره سوم قبل از میلاد یکی از مراکز مهم تولید سفال و مواد صنعتی بوده و با بیشتر مراکز شهری مهم هم‌جوار خود در ارتباط بوده است. در این میان سنگ‌های نیمه بهادار همانند سنگ لاجورد، فیروزه و عقیق و همچنین صدف‌های دریایی که جزء محصولات محلی نیستند، نشان از نوعی ارتباط تجاری تپه‌های مذکور با سایر نقاط هم‌جوار دارد. پیدا شدن صدف‌های دریایی، ارتباط با جنوب (دریای خلیج فارس و دریای مکران) را نشان می‌دهد.

منابع فارسی

- باغستانی، سوزان. (۱۳۷۸). «بررسی مهرهای مشبک فلزی شرق ایران، آسیای مرکزی و شمال چین». فصلنامه باستان‌شناسی و تاریخ. سال ۱۳. ش ۱۰.
- حسنعلی‌پور، حمید. (۱۳۹۱). «دشت سیستان در عصر مفرغ». رساله دکتری: دانشگاه تهران.
- سیدسجادی، سیدمنصور. (۱۳۷۴). *باستان‌شناسی و تاریخ بلوچستان*. تهران: انتشارات میراث فرهنگی.
- _____ . (۱۳۸۲). *راهنمای مختصر آثار باستانی سیستان*. زاهدان: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی.
- _____ . (۱۳۸۴). *نخستین شهرهای فلات ایران*. تهران: انتشارات سمت.
- سیدسجادی، سیدمنصور، سرحدی دادیان، حسین. شیرازی، روح‌الله و مرادی، حسین. (۱۳۸۸). مجموعه مقالات شهر سوخته ۱. سازمان میراث فرهنگی صنایع دستی و گردشگری استان سیستان و بلوچستان.
- شیرازی، روح‌الله. (۱۳۸۸). گزارش بررسی باستان‌شناسی شهرستان نیک‌شهر. [سیستان و بلوچستان]: دستنویس چاپ نشده محفوظ در آرشیو اسناد سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان سیستان و بلوچستان.
- کرافورد، هریت. (۱۳۸۷). *سومر و سومریان*. ترجمه زهرا باستی. تهران: انتشارات سمت.

منابع انگلیسی

- Aairservis, Jr. Walter. A. (1956). *Excavations in the Quetta valley*. west Pakistan. volume.45 part 2: New York.
- Alden, J. R. (1982). *Trade and Politics in Proto- Elamite Iran*. Current Anthropology 23.
- Amiet P. (1941). *The Archaic Glyptic at Shahr-i Sokhta (Period I)*. in M. Tosi ed. Prehistoric Sistan (IsMEO Rep Mem XIX, 1) Rome: IsMEO.
- Amiet P. and Tosi.M. (1978). *Phase 1. at Shahr-i Sokhta: Excavations in Square XDV and the Late fth Millennium B.C. Assemblage of Sistan*. East and West Ya. Rome: IsMEO.

- Biscione, R. (1987). “*the elusive phase of shahr_i sokhta sequence*” south Asian archeology, parti.
- Casal J.M. (1961). *Fouilles de Mundigak*. Paris: Librairie C. Klincksieck.
- Cortesi, E. Tosi, M. Lazzari, A. (2008). *Cultural relationships beyond the Iranian plateau, the Helmand sivilaiztion, Baluchistan and Indus valley in the 3th millennium BC*, Paléorient 34 (2): 5-35.
- Dales G.F. (1985). *Stone Sculptures from the Protohistoric Helmand Civilization, Afghanistan*. In: Gnoli G. and Lanciotti L. (eds.). *Orientalia Josephi Tucci Memoriae Dicata:279-300* Roma: IsMEO.
- Jarrige C. and Tosi M. (1981). *The Natural Resources of Mundigak*. in H. Haertel ed. *South Asian Archaeology 1969*. Berlin: D. Reimer, pp115-142.
- Karlovsky, Lamberg. and Maurizio Tosi. (1973). *Shahr-I Sokhta and Tape Yahya: tracks on the Earliest History of the Iranian plateau*. in east and west, vol23, nos. 1-2.
- Kenoyer J.M. (1997). *Trade and Technology of the Indus Valley: New Insights from Harappa, Pakistan*. *World Archaeology* 29,2:262-280.
- Knox. R. A. (1994). *New Indus Valley Cylinder Seal*. In: *Parpolaa. and Koskikalliop.* (eds.). *South Asian Archaeology*.
- Mackay E.J.H. (1938). *Chanhu-Daro Excavations 1935-1936*. New Delhi: Government of India.
- Mackay E.J.H. (1938). *Further Excavations at Mohenjo-Daro*. New Delhi: Government of India.
- Meriggi, P. (1977). *Iscrizioni proto-elamiche dell’Iran orientale*. *Kadmos* 19:1, Berlin, pp1-4.
- Piggott. S. (1950). *prehistoric India to 1000 B. C*. Harmonds worth4.
- Piperno M. and Salvatori S. (1983). *Recent Results and New Perspectives from the Research at the Graveyard of Shahr_i Sokhta, Sistan, Iran*. *Annali dell’Istituto Universitario Orientale FT, Y Napoli: Istituto Universitario Orientale*, pp.

173_191.

_ Salvatori, S, T. Bactria and Margiana Seals. A. (2000). *New Assessment of Their Chronological Position and a Typological Survey*. East and West.

_ Tosi.M. (1973). *Early Urban Evolution and Settlement Patterns in the Indo-Iranian Borderlands*. In C. Renfrew ed. *Models in Archaeology: Explanation of Cultural Change*. London: Duckworth. pp. 479-479.

_ Tosi.M. (1973). *L'industria litica e la lavorazione degli elementi di collana a Shahr-i Sokhta*. Rivista di Geo Archeologia 1, Roma, pp.23-29.

_ Tosi.M. (1978). *Ricerche archeologiche Sulla protostoria del Sistan*. In Un Decennio di Ricerche Archeologiche (Quaderni de "La Ricerca Scientifica" 100) Roma: CNR, pp519-548.

_ Tosi.M. (1973). *The Cultural Sequence of Shahr-i Sokhta*. Bulletin of the Asian Institute of the Pahlavi University, Shiraz, pp64-80.

_ Tosi M. (1983). *A Bronze Female Statuette from Shahr-i Sokhta: Chronological Problems and Stylistical Connections*. in M. Tosi ed., *Prehistoric Sistan 1* (IsMEO Rep Mem XIX, 1) Rome: IsMEO, pp303-317.

_ Tosi M. (1983) *Development, Continuity and Cultural Change in the Stratigraphic Sequence of Shahr-i Sokhta*. in M. Tosi ed. *Prehistoric Sistan* (ISMEO Rep Mem XIX, 1) Rome: IsMEO, pp127-180.

_ Tosi M. and Piperno.M. (1973). *Lithic Technology behind the Ancient Lapis Lazuli Trade*. Expedition 19, Philadelphia: the University Museum, University of Pennsylvania, pp15-23.

_ Tosi M. (1983). *Excavations at Shahr-i Sokhta 1999-1906*. in M. Tosi ed., *Prehistoric Sistan 1* (IsMEO Rep Mem XIX, 1) Rome: IsMEO, pp73-125.

_ Tosi, M. (1970). *A Tomb from Damin and the Problem of the Bampur Sequence in the Third Millenium B.C"* in; East and West 20. pp.9-50.

_ Tosi, M. (1975). *A Topographical and Stratigraphic al. Periplus of Shahr-i*

Sokhta, Proceeding of the IV th Annual Symposium on Archaeological Research in Iran, PP. 130-158.

- Tosi, M. (1976). *The Dating of the Umm an-Nar Culture and a Proposed Sequence for Oman in the Third Millennium BC.*

- Tosi, M. (1972). *Shahr-i Sokhta project: Tepe Rud-i-Biyaban 2.* Iran, Vol. 10, P. 175.

- Tosi, M. (1968). *Excavation at Shahr-i Sokhta, a Chalcolithic settlement in the Iranian Sistan.* Preliminary Report on the First Campaign. October-December 1967” in: East and West 18, pp9-66.

- Tosi, M. (1969). *Excavation at Shahr-i Sokhta:* Preliminary Report on the Second campaign: Sep-Dec. 1968. East and West, Vol. 19. PP. 283-386.

- Vidale M. (1995). *Viaggio intorno alla mia ciotola. Evoluzione tecnologica e comunicazione non verbale in una sequenza ceramica dell’Età Del Bronzo.* Annali dell’Istituto Universitario Orientale 55, 3, Suppl. 84 Napoli: Istituto Universitario Orientale.